

اخلاق دینی و اخلاق سکولار

جعفر شانظری *

شیرین عبداللهی **

چکیده

طرفداران اخلاق دینی ارزش حقیقی و کمال نهائی انسان را در قرب الهی و تشبه به خداوند می‌دانند که در سایه‌ی تجربه‌ی زندگی معنوی و رفتارهای اخلاق دینی سبب می‌آید، البته در اخلاق دینی، رفاه و آسایش دنیوی انسان، از یاد نرفته و دنیا‌ناشایسته تعریف و توصیف نشده گرچه وابستگی به دین و دنیازدگی و غفلت از آخرت و ساحت معنایی و حقیقی انسان مذموم شمرده شده است. از نگاه دین‌شناسان در خصوص اخلاق دینی این اختلاف وجود دارد که یا دینی بودن اخلاق ناظر به امر الهی است چنانچه اشاعره بر این اعتقادند - و یا آن که در حوزه‌ی دین نیز نظام اخلاقی بر اساس حسن و قبح ذاتی و عقلی تفسیر شده است.

طرفداران اخلاق سکولار بر این باورند که اخلاق دینی وظیفه‌گرا و تکلیف‌مدار است و حقوق بشر را نادیده می‌گیرد؛ از این رو معتقدند

* - دانشیار دانشگاه اصفهان

jshanazari@yahoo.com.

* - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه و کلام اسلامی.

akhlagh@dte.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۱/۲۵



اخلاق باید از ساحت دین بیرون باشد و ارزش‌ها و قواعد اخلاقی بر مبنای اصول انسانی و زندگی دنیوی و رفاه عمومی تعریف و تعیین گردد.

در این مقاله پس از طرح و تبیین مسأله، مبانی و دلایل دو رویکرد اخلاق دینی و اخلاق سکولار تحلیل شده و با نقد و بررسی ادعاهای طرفداران اخلاق سکولار، پیامدهای آن یادآور شده است.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، دین، سکولار، کمال، معنویت.

مقدمه

اگر مقصود از دین مجموعه‌ای از تعالیم نظری و عملی الهی و قدسی باشد که بر محور وحی شکل یافته است و گستره‌ی این تعالیم شناخت جهان، انسان، مبدأ و معاد را فرامی‌گیرد؛ و اگر اخلاق را - افزون بر صفات و ملکات نفسانی و یا رفتارهای متصف به خوب و بد - یک «نهاد» به شمار آوریم و آن را همچون زبان، دین و مذهب، این پرسش مطرح می‌گردد که رابطه‌ی دین و اخلاق چگونه است و چه مناسباتی میان آن دو برقرار است؟ آیا دین اهداف اخلاقی دارد؟ آیا اخلاق به دین نیازمند است؟ گروهی معتقدند که انسان همان‌گونه که دین‌ورز است اخلاق ورز نیز هست و این دو از هم جدا و مجزا نیستند. در طول تاریخ حوزه‌ی دین پژوهی نیز این دو با هم پیوند داشته‌اند، اگر چه در بیان نوع مناسبت میان آن دو آرا و نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است.

در برابر نظر فوق، گروهی این دو مقوله را کاملاً از هم جدا دانسته و اخلاق مستقل از دین و حتی اخلاق بدون خدا را تعریف کرده‌اند؛ که به طرفداران اخلاق سکولار شناخته شده‌اند.



برخی از فیلسوفان نیز در پاسخ به این پرسش که چرا انسان باید اخلاقی باشد؟ گفته‌اند که درستکار بودن و اخلاقی زندگی کردن برای انسان سودمند است و غیر اخلاقی بودن زیانبار. بنابراین انسان لازم است اخلاقی باشد. اما اگر کسی معتقد است جهانی که در آن زندگی می‌کند کور و کر و بی تفاوت و بی طرف است و ملاحظات اخلاقی در روند حوادث و پدیده‌های این عالم هیچ نقشی ندارند، طبیعتاً انگیزه‌ای برای پایبندی به اخلاق نخواهد داشت. بدین سان، پاسخ به این پرسش که چرا باید انسان اخلاقی باشد، بر ایمان داشتن یا نداشتن به نظم اخلاقی در این عالم مبتنی است.

مدعیان اخلاق دینی صفات، رفتار و هنجارهای حاکم بر را بر خاسته از متن دین می‌دانند و دین و گزاره‌های دینی را اصلی‌ترین مرجع برای تنظیم و ارائه‌ی اصول و قواعد رفتاری و اخلاقی دانسته، ارزش، کمال و سعادت دنیوی و اخروی را در دین جستجو می‌کنند.

در این رویکرد اخلاقی، آنچه برای انسان ارزش‌نهایی و حقیقی دارد قرب الهی است که در تجربه‌ی زندگی معنوی و اخلاقی برخوردار است از تعالیم دینی به دست می‌آید. در نگاه اخلاق دینی، زندگی دنیوی در حاشیه نیست، ولی اصالت هم ندارد و در جایی که امر دایر بر فدا کردن رفاه دنیوی در برابر به دست آوردن سعادت اخروی باشد، اخلاق دینی فدا کردن رفاه دنیوی را توصیه می‌نماید.

در اخلاق دینی مرجع اصلی و مورد اعتماد برای تشخیص گزاره‌های صحیح اخلاقی دین است. البته عقل و توانایی آن در شناخت ارزش‌های اصلی اخلاق هم اهمیت بسیار دارد، تا جایی که مسأله‌ی حسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند، اما از آنجایی که تشخیص همه‌ی گزاره‌های اخلاقی و نیز تکلیف انسان در بیشتر موارد از توانایی عقل بیرون است، ضرورت رجوع به دین و گزاره‌های دینی جایگاهی خاص در اخلاق

دینی می‌یابد. البته میان طرفداران اخلاق دینی این اختلاف در مسأله‌ی دینی بودن اخلاق وجود داشته و دارد که معیار و ملاک در اخلاقی بودن، نظر به امر الهی دارد یا رفتار اخلاقی حسن و قبح ذاتی دارد. در میان مسلمانان، اشاعره مشهور به پذیرش وجه اول‌اند؛ یعنی به اعتقاد ایشان، اگر امر و نهی الهی در خصوص رفتاری تغییر کند، حسن و قبح آن نیز تغییر می‌کند.

در اخلاق دینی، نه تنها در مسائل و مصادیق جزئی اخلاق از دین کمک گرفته می‌شود، که طرفداران آن معتقدند بدون اعتقاد صحیح دینی نمی‌توان یک نهاد اخلاقی صحیح را پایه‌گذاری کرد. هدف اخلاق دینی حفظ و تقویت فضایل بنیادی در انسان است، ولی به این حداقل اکتفا نکرده و فضایل تعالی‌بخش و رذایل و انحطاط دهنده‌ی انسان را نیز ارائه کرده است؛ به گونه‌ای که انسان را به موجودی برتر و متعالی مبدل می‌سازد؛ از این رو در اخلاق دینی افزون بر حسن فعل، حسن فاعلی نیز لازم است؛ یعنی: اگر فعل برای رضایت خدا و در جهت الهی گونه شدن باشد اخلاقی است، در غیر این صورت از ارزش اخلاقی نهی است. بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم در اخلاق دینی نیت در عمل است.

نسبت دین و اخلاق

۱- جمعی بر این باورند که دین و اخلاق جدا از هم‌اند و هیچ ارتباط منطقی میان آن دو نیست زیرا قلمرو هر کدام جداست. بدین معنی که قلمرو دین در عرصه‌ی ارتباط انسان با خدا است، و اخلاق بیانگر نوع رفتار و روابط و تعامل انسان‌ها با یکدیگر است. بنابراین اخلاق از نظر منطقی و معرفت‌شناسانه به دین وابسته نیست.



۲- عده‌ای دین و اخلاق را با یکدیگر مرتبط دانسته، نسبت میان آنها را عام و خاص می‌دانند. آنان دین را مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام می‌شمارند، که با این نگرش، اخلاق جزئی از دین و در زمره اهداف تعالیم دینی به شمار می‌رود.

۳- گروهی نیز معتقدند دین و اخلاق هر کدام هویتی مستقل دارند، ولی در عین حال با هم در تعامل‌اند؛ لذا میان آن دو نه تنها تباین نیست که هر یک به نوعی در تکامل انسان و سعادت او تأثیر گذارند.

۴- برخی دین را حافظ اخلاق گروهی دانسته، نسبت دین و اخلاق را عام نمی‌دانند. به عنوان مثال، مارکس دین را تلاشی می‌داند برای حمایت از معیارهای اخلاقی طبقات ذی نفع و گروه‌های حاکم، که کژی‌های دنیوی را با نقاب طمع دروغین به پاداش اخروی می‌پوشاند؛ از این رو معتقد است که دین باید از حوزه اخلاق - به ویژه اخلاق اجتماعی - کنار رود تا انسان بتواند به آزادی تام انسانی و تعهد اخلاقی برسد.

فروید نیز از جمله افرادی است که نسبت دین و اخلاق را فراگیر و مثبت نمی‌داند و خواستار کنار گذاشتن دین از حوزه اخلاق اجتماعی است. وی معتقد است دین تعهد اخلاقی را تضعیف می‌کند و به تعصب دامن می‌زند. همچنین بر آن است که افرادی که تنها دلیلشان برای اخلاقی بودن ترس از عقوبت‌های فوق طبیعی است، هنگامی که ترسشان به دنبال تعالی عقلشان فرو می‌ریزد، قابل اعتماد و اطمینان نیستند. به علاوه وعده‌های دین مبنی بر بخشش گناهان و آمرزش، تشویقی برای رفتار غیر مسؤولانه‌ی اخلاقی است. فروید معتقد است برای داشتن حالات اخلاقی سالم و رشد، یافته، انسان‌ها باید بر اساس تعقل و به دور از دین گرد هم آیند و با یکدیگر تعامل داشته باشند.

به نظر می‌آید اخلاق سکولار یکی از ذاتیات و مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر مدرنیته است؛ یعنی اخلاق سکولار بخشی از عقلانیت مدرن است.^۱

۵- افرادی ساحت دین را فراتر و فراح‌تر از اخلاق می‌دانند. از جمله‌ی این افراد «شلایر ماخر» و اُتو هستند. آنان در نسبت دین و اخلاق بر این باورند که دین فراتر از اخلاق است. شلایر ماخر دین را حالت احساس و ابستگی مطلق به یک امر متعالی می‌دانست و اتو آن را در معنای ذاتاً نااخلاقی «هیبت در مقابل موجود متعالی و شگفت‌انگیز» می‌یافت. این امر در نوشته‌های «سورن کی یر کگور» در کتاب ترس و لرز به اوج خود رسیده است. او معتقد بود ایمان دینی در نهایت از ملاحظات اخلاقی فراتر می‌رود و اخلاقیات ذاتاً تابع ملاحظات دینی می‌گردند. وی داستان «امر الهی به ابراهیم مبنی بر ذبح اسحاق» را نمونه‌ی بارز آن می‌داند.^۲

شلایر ماخر معتقد است، «از آنجا که دینداری نه عقیده و نه اصل اخلاقی، که نوعی حس و چشیدن بی‌واسطه است، نمی‌توان آن را با توصیف شناخت، بلکه فقط آشنایی مستقیم لازم است. شلایر ماخر از خوانندگان آثارش می‌خواهد تا توجه‌شان را از همه‌ی تصورات پیشین خود از دین بگیرند و فقط به احساسات و تمایل درونی توجه کنند. وی مانند وولف اُتو می‌گوید: دینداری فقط از راه کشف آن در وجود خود قابل ادراک است. برای این هدف تعلیمات و دستوراتی به

۱- فنایی، ابوالقاسم، اخلاق دین‌شناسی.

۲- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، ص ۴۵۴.



خوانندگان خود می‌دهد تا بتوانند ربط اصیل شهود و احساس را که آگاهی دینی است شناسایی نمایند.^۱

۶- دسته‌ای برآیند که دین راهنمای اخلاق است. به این معنی که مبانی اخلاق در اصول هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌انگاری دینی تبیین می‌شود و باید‌ها و نباید‌ها و مفاهیم اخلاقی نیز در اصول کلی و گزاره‌های جزئی دینی ترسیم می‌گردد. به عبارت دیگر در نگاه آنان هر مکتبی که دارای سه عنصر اصلی و اعتقادی باشد، دین نامیده می‌شود: الف- ورای عالم محسوسات، ب- عالم هست. جهان هدفدار است. ج- جهان هستی دارای نظام اخلاقی است؛^۲ از این رو دین افزون بر تبیین اهداف و غایت‌مندی اخلاقی نیازمندی‌های اخلاقی را نیز تأمین می‌کند ضمانت اجرایی اخلاق را نیز عهده‌دار است؛ چرا که معرفت به اخلاق به تنهایی برای عمل به آن کافی نیست. بسیاری از انسان‌ها با این که می‌دانند کاری خطاست آن را انجام می‌دهند. البته ضعف اراده عاملی مهم در این مسأله است گرچه شاید انجام خطا به این جهت باشد که در بسیاری از انسان‌ها مصلحت‌طلبی و سودجویی بر روح حقیقت‌طلبی چیره می‌شود. البته دین در تعارض میان حق و مصلحت، نمی‌خواهد یک جانبه داوری کند، بلکه می‌خواهد به انسان‌ها اعلام نماید که در صورت پایبندی به حقیقت، به مصلحت نیز دست می‌یابید؛ یعنی: پایبندی به حقیقت مستلزم سعادت هم است و این در ملاحظه‌ی خداوند و الهی‌گونه شدن تحقق می‌یابد؛ که دین معرفت‌چنین اخلاقی است. به عبارت دیگر، دین راهنمای اخلاق است.

۱- فوت، پرود، تجربه دینی، ترجمه‌ی یزدانی، عباس، ص ۲۹-۳۰.

۲- جعفری، محمد تقی، فلسفه‌ی دین، ص ۴۲.



از میان آرای شش گانه، به نظریه‌ی سکولار در حوزه‌ی دین و اخلاق پرداخته و این نظریه را با توجه به رابطه‌ی دین و اخلاق نقد و بررسی خواهیم کرد.

اخلاق سکولار و منشأ تغییر رویکرد به اخلاق

مدعیان اخلاق سکولار که به جدایی دین از ساحت اخلاق معتقدند بر این باورند که قواعد اخلاقی باید بر مبنای اصول انسانی و زندگی دنیوی و رفاه اجتماعی تعیین گردد. در ساحت اخلاق، مرجعیت و وثاقت هیچ منبعی جز خود انسان را نباید پذیرفت، بلکه عقل خود بنیاد بشر مرجع نهایی ارزش گذاری اخلاقی است.

«آنچه در پهنه تاریخ رخ داده گویای آن است که اخلاق جوامع بشری تا عصر رنسانس همواره اخلاق دینی بوده است تنها در پنج قرن اخیر است که عملاً اخلاق سکولار به تدریج به جوامع انسانی راه یافته است، اما می‌توان گفت که بنیان‌های نظری اخلاق سکولار از یونان باستان وجود داشته است.^۱

علل پیدایش تغییر در رویکرد اخلاقی را افزون بر تحولات جهان‌شناختی و پیدایش عمل‌گرایی و انسان‌محوری پس از رنسانس، می‌توان در موارد زیر دانست:

- ۱- فقدان یک متن وحیانی تعریف و تفسیر نشده. یعنی: نبود متن و گزاره‌ی روشن در متون مقدس سبب بی‌اعتمادی مسیحیان به اخلاق دینی شده است.
- ۲- فقدان قوانین اجتماعی برخاسته از آموزه‌های دینی مسیحی که زمینه را فراهم کرد تا متفکران دوره‌ی رنسانس عقل انسان را مسؤول قانون گذاری بدانند.

۱- صادقی، هادی، درآمده‌ی برکلام جدید، ص ۲۵۶.



۳- آلودگی سران کلیسا: فساد مالی سران کلیسا سبب مضحک شمردن اخلاق دینی مسیحی شد.

۴- نوع نگاه مسیحیت به زندگی دنیوی.^۱

در نتیجه با توجه به اصول مدرنیته از قبیل: ۱- همه کاره بودن انسان در باب طبیعت جهان مادی؛ ۲- قابل کشف بودن قوانین و رموز آفرینش برای انسان و یا دانش بشری؛ ۳- تکامل و تغییر پیوسته‌ی انسان و جهان؛ ۴- برای همه‌ی انسان‌ها در حقوق؛ ۵- طبیعی بودن حق آزادی برای هر انسان.

با توجه به ویژگی‌های فوق، در حوزه‌ی دین و در میان طرفداران آن، بستر پیدایش اخلاق سکولار پدید آمد؛ یعنی: وجود تحولات اساسی در حوزه‌ی انسان‌شناسی و پیدایش ویژگی‌های نامعقول در حوزه‌ی دین و طرفداران آن، سبب پیدایش تفکر نواندیشانه در حوزه‌ی اخلاق و انسان شد و گرایش به اخلاق سکولار فراهم آمد.

سخن مدعیان اخلاق سکولار

۱- طرفداران اخلاق سکولار معتقدند اخلاق دینی وظیفه‌گرا و تکلیف‌مدار است، در حالی که اخلاق انسانی و یا اخلاق سکولار، به جای تأکید بر تکلیف بر حقوق انسانی مبتنی است. به اعتقاد آنان، در جهان کنونی، سخن گفتن از حقوق بشر مقبول و مطلوب است؛ زیرا ما در دورانی زندگی می‌کنیم که انسان‌ها بیش از آن که در جستجوی تشخیص تکالیف خود باشند، خواهان شناخت و تحصیل حقوق خود هستند. انسان، خواهان اخلاقی است که حقوق او را تأمین کند و سود و مصلحت وی را در پی آورد. به دیگر سخن، موضوع ارزش‌های اخلاقی

۱- ر.ک: سربخشی، محمد، بررسی و نقد مبانی معرفت‌شناختی اخلاق سکولار، از ص ۲۱ تا ص ۴۶.



انسان بما هو انسان است. پس باید ارزش‌های اخلاقی تعمیم‌پذیر و مطلق باشند و دینداری یا بی‌دینی، مسلمان یا غیر مسلمان بودن موجب تخصیص و تقيید آنها نشود.

نقد

نگاه فوق‌اولاً تنها به ساحتی از انسان توجه کرده و از ساحت دیگر غافل مانده است؛ زیرا همان‌طور که انسان خواهان اخلاقی است که حقوق او را برآورد، خواهان اخلاقی است که مسؤولیت انسانی او را ایفا کند؛ زیرا انسان عاقل است و عقل از انسان پرسش‌چرائی و چگونه‌ای دارد و او را مسؤول می‌شناسد. عقل خودبنیاد آدمی به همان اندازه که خودفهم است. همان اندازه هم پرسش‌گر است و مسؤولیت‌پذیر. در کلام حکیمانه‌ی الهی نیز آمده است: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۱.

ثانیاً، سخن فوق‌ناشی از نشناختن اخلاق دینی است؛ زیرا اگر از اهداف دین و اخلاق دینی آگاهی کافی داشته باشیم، آنگاه خواهیم دید که در اخلاق دینی حقیقت و مصلحت بر یکدیگر منطبق است. حق‌مداری که از اخلاق انسانی است با حقیقت و مصلحت در اخلاق دینی سازگار است؛ یعنی: اخلاق همان اهدافی را دنبال می‌کند که دین در پی آن است. در اخلاق دینی، هم حیات طبیعی و هم حیات معقول انسان دیده شده است. «حیات معقول عبارت است از تکاپوی آگاهانه که هر یک از مراحل زندگی که در این تکاپو سپری می‌شود، بر اشتیاق و نیروی حرکت به مرحله‌ی بعدی را می‌افزاید. شخصیت انسانی رهبر



این تکاپوست، آن شخصیت که ازلیت سرچشمه‌ی آن است و ابدیت فرا روی او»^۱.

هر دو از تعالی انسان سخن می‌گویند؛ چرا که دین و ایمان عقلانی هستند نه غیر عقلانی. تنها با اخلاق دینی است که انسان می‌توان به عالی‌ترین مصالح خویش دست یابد. اخلاق دینی برای انسان‌ها به میزان درجات و مراتبشان برنامه و اصول اخلاقی ارائه کرده است؛ بنابراین دین نه تنها از خود بیگانگی نمی‌شود، بلکه بر عکس یادآور «خود» الهی و ارتقای بخش انسان به سمت خدایی شدن است. ازین رو از پیامبر خاتم که تکامل بخش ادیان پیشین است این جمله شهرت دارد که من مبعوث شدم تا اخلاق را در مکارم اخلاق تعالی بخشم. این نگاه به انسان نگاهی جامع، تعالی بخش و فراطبیعی است.

۲- برخی از طرفداران اخلاق سکولار بر این باورند که اخلاق دینی مصلحت‌اندیشانه است، در حالی که در اخلاق باید روح ایثار و گذشت از منافع خویش را تقویت کرد. به نظر آنان، اخلاقی دینی کاسب‌کارانه است و انسان‌های شریف نمی‌توانند چنین اخلاقی داشته باشد. عمل اخلاقی جایی آغاز می‌گردد که سودجویی‌های شخصی کنار نهاده شود و جز انجام وظیفه، غرضی دیگر در آن نباشد، در حالی که اخلاق و گزاره‌های ادیان الهی بر امید به بهشت یا ترس از دوزخ تأکید دارند و با بهره‌گیری از آن پیروانشان را به رفتار پسندیده فرا می‌خوانند.^۲

نقد

دین برای انسان‌ها اخلاق‌های متفاوت در درجات مختلف ارائه کرده است. به همین دلیل است که در اخلاق دینی برای حق‌مدارترین

۱- جعفری، فلسفه‌ی دین، ص ۱۲۶.

۲- ملکیان، مصطفی، جزوه تقابل اخلاق دینی و اخلاق سکولار، ص ۲۰-۲۱.

انسان‌ها، که به هیچ وجه به سود و مصلحت خویش نمی‌اندیشند، قواعد و اصولی را ارائه نموده و برای انسان‌هایی هم که در سلوک پایین اخلاقی قرار دارند انگیزه‌های شوق به بهشت را ایجاد کرده است. این نه بدان معناست که دین نگاه تجارت‌گونه و معامله‌گرایانه به اخلاق دارد، بلکه همچون تشویق کودک و ترغیب او به کار نیک، در مقام ایجاد انگیزه و ترغیب به عمل اخلاقی است.

«احکامی که برای تحصیل شایستگی‌ها و تهذیب و تصفیه‌ی درون مقرر شده است، اکثر این احکام به جهت فطری بودن و عمومیت شایستگی‌ها و ارزش‌ها برای همه‌ی مردم، امضایی است و نه تأسیس»^۱.
در اخلاق دینی نیز انسان‌ها به گذشت و ایثار از منافع خویش دعوت می‌شوند. آنان که به صرف شناخت حقیقت به راه می‌افتند، به هیچ وعده و وعیدی نیازی ندارند و برای آنان نیز توجیهی روا نیست، گرچه برای نیازمندان، وعده و وعیده‌ها کارساز است. این ویژگی‌ها بیانگر جامعیت اصول اخلاقی و تربیتی دین است؛ چرا که مخاطب آن عام است و همه‌ی انسان‌ها را مورد تعلیم و تربیت خویش قرار داده است.

۲- برخی بر آن هستند که اخلاق دینی سبب از خود بیگانگی انسان می‌شود؛ زیرا دین به چیزی غیر از شهودها و دریافته‌های شخصی انسان فرمان می‌دهد، و اگر انسان به فرمان‌های دین عمل کند، به چیزی غیر از شهود شخصی خود عمل کرده است و این موجب از خود بیگانگی انسان می‌شود. نمونه‌ی بارز فرمان‌های خلاف عقل و ارزش‌ها و اصول انسانی، دستور قتل فرزند به حضرت ابراهیم علیه السلام است. با وجود آن که شهود شخصی ابراهیم و هر انسان دیگری می‌گوید: «قتل نفس محترمه

۱- جعفری، فلسفه‌ی دین، ص ۱۲۷.



جایز نیست و این با شهود هر انسان سلیم‌النفسی ناسازگار است، اما دین به آن فرمان داد.^۱

نقد

اولاً. اگر دین به رفتارهایی دعوت می‌کرد که خلاف ندای فطرت و خلاف شهودهای شخصی انسان‌ها بود، هیچ‌گونه توفیقی در جذب پیروانش پیدا نمی‌کرد. اصل گرایش به ادیان بر اساس دریافت مطابقت دعوت ادیان با ندای فطرت انسان‌ها صورت می‌گیرد، اما مواردی همچون فرمان خداوند به حضرت ابراهیم نیز اولاً فرمانی آزمایشی بود برای تعیین میزان بندگی و تسلیم شدن ابراهیم و فرزندش.

ثانیاً بیان وجهی از معیار اخلاقی بودن است. اخلاقی بودن تنها در رعایت حقوق انسان‌ها تعریف نمی‌شود، بلکه اخلاقی بودن، هم در رعایت حقوق انسان‌ها و هم در رعایت حقوق خداوند و حتی در رعایت حقوق حیوانات و حقوق طبیعت تفسیر می‌شود که این نکته نیز بیانگر نگاه جامع نظام اخلاقی دین است.

ثالثاً عقل بشر لزوماً توان فهم و درک مصادیق اصول اخلاقی را مستقلاً ندارد؛ از این رو اخلاق دینی در واقع مصادیق کلی‌تری از اصول اخلاقی را بیان می‌کند. در جایی که عقل قدرت تشخیص عینی مورد اخلاقی را ندارد، پیروی از فرمان خدای سبحان به عنوان یک شاخص مطرح است؛ چرا که هم برای راهنمایی انسان‌ها به ندای فطرت است و هم سازگار با عقل؛ و نه تنها از خود بیگانگی انسان را به دنبال ندارد که به «خود» واقعی توجه می‌دهد و از خودحسی و ظاهری فراتر می‌رود.

۱- پالس، دانیل، هفت نظریه در باب دین، ص ۳۵۳-۳۵۷.

۴- دین برای جهان متغیر احکام ثابت وضع می‌کند. بنابراین اخلاق دینی نمی‌تواند با این جهان سازگار باشد؛ زیرا همه چیز این جهان در حال تغییر است و هیچ ثباتی در جهان یافت نمی‌شود. احکام دینی نیز تاب تغییر و تحول را ندارند. در حالی که اخلاق سکولار راه را برای نسبت باز می‌گذارد و بر اساس آن می‌توان قوانین اخلاقی را با دگرگونی‌هایی که در جهان رخ می‌دهد هماهنگ ساخت. از این جهت اخلاق سکولار بر اخلاق دینی برتری دارد.^۱

نقد

اولاً. همه چیز جهان در تغییر نیست. و گرنه هیچ علمی پدید نمی‌آمد و هیچ قانونی علمی کشف نمی‌شد. جهان بر اساس اصولی ثابت تغییر می‌کند و کار علم، کشف این اصول و قواعد ثابت است.

ثانیاً. موضوعات احکام دینی نیز بر اساس اصولی ثابت در تغییر و تحول است و این بیان‌کننده‌ی همان اصول و قواعد ثابت است. بنابراین نه جهان در تمام ابعادش متحول است و نه دین از بیان اصول و احکامی برای تحول و تغییر ناتوان است.

۵- اخلاق دینی تشتت‌آور است و نمی‌توان بر اساس آن جوامع بشری را اداره کرد؛ چرا که در یک دین کشتن حیوانات جایز است و حتی در پاره‌ای موارد استحباب پیدا می‌کند، و در دین دیگر گناهی نابخشودنی است. پس با این اختلافات فراوان نمی‌توان جامعه‌ی بشری را بر اساس اخلاق دینی اداره کرد. بنابراین تنها با یک اخلاق دینی و خدامحور می‌توان به اخلاق کافی و وافی که فراتر از نسبیّت‌ها و شکل‌گیری‌های اخلاق دینی است دست یافت؛ یعنی: تنها یک اخلاق خدامحور

۱- ملکیان، مصطفی، جزوه تقابل اخلاق دینی و اخلاق سکولار، ص ۱۹-۲۰.



می‌تواند نیازهای ما را برطرف کند؛ و والاترین امیدهای اخلاقی ما تنها در صورتی برآورده خواهد شد که خود را مخلوق چنین قدرت و اقتدار دوست‌داشتنی بدانیم.^۱

نقد

اولاً. چه اشکالی دارد که هر جامعه‌ی دینی به اخلاقیات دینی خود پایبند باشد اگر جامعه‌ی ما مسلمان است، می‌تواند بدون ایجاد تشنت، احکام و اخلاقیات اسلامی را در خود پیاده کند؛ و اگر جامعه‌ای مسیحی باشد می‌تواند به اخلاقیات مسیحی خود پایبند باشد.

ثانیاً. مگر در مکاتب اخلاقی غیر دینی اختلاف و تشنت نیست؟ و مگر هر جامعه‌ای که براساس آداب و فرهنگ خود زندگی را تجربه می‌کند موجب تشنت می‌شود؟

ثالثاً. افراد جوامع بشری می‌توانند در برخورد با جوامع دیگر، بر اساس اصول اخلاقی و انسانی مشترک زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

رابعاً. عواملی که سبب همبستگی جوامع می‌شوند متفاوتند: برخی جوامع بر اساس نژاد و یا فرهنگ قومی و قبیله‌ای. برخی بر اساس مرزهای جغرافیایی مشترک و برخی نیز بر اساس دین مشترک به یکدیگر پیوند می‌خورند، توانایی این عوامل هم مختلف است. در این میان، هیچ عاملی مانند دین مشترک، نمی‌تواند پیوندهای اجتماعی را محکم کند؛ زیرا دین تمام زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد و نگرش آن فراتر از مرزهای جغرافیایی و نژادی و قبیله‌ای است.

۱- کای، نیلسن، خدا و شالوده‌ی اخلاق، مقالاتی در باب اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی و فرا اخلاق، ص ۳۰-۳۱.

۶- در جهان‌بینی دینی، همه‌ی انسان‌ها برابر نیستند و با همه‌ی انسان‌ها به یک صورت رفتار نمی‌شود. بر اساس اعتقاد دینی، رفتاری که با انسان‌های متدین می‌شود، تبعیض‌آمیز و متفاوت از رفتاری است که با افراد بی‌دین صورت می‌گیرد. اخلاق دینی بین انسان‌ها تفاوت می‌گذارد، اما اخلاق سکولار به همه‌ی انسان‌ها به یک چشم و از آن جهت که همگی انسان هستند نگاه می‌کند، نه از آن جهت که مؤمن به یک دین یا منکر آنند.

نقد

اولاً. این ادعا که اخلاق سکولار به انسان از آن جهت که انسان است نگاه می‌کند ادعایی بیش نیست؛ زیرا بسیاری از مکاتب اخلاقی سکولار این نظر را ندارند، و یا لاقلاً در عمل این‌گونه نیستند. به عنوان مثال، مکتب «قدرت‌گرایی» نیچه تنها انسان‌های قوی را دارای حاکمیت و حق زندگی می‌داند، و معتقد است که باید ضعیفان سرکوب شوند و از آنان برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنیم.

ثانیاً. این تعریف از اخلاق سکولار اخلاق حداقلی است، و هدف آن این است که انسان‌ها را از تعدی و ظلم به یکدیگر باز دارد؛ یعنی: همین که انسان‌ها آزادی همدیگر را در معرض تهدید قرار ندهند برای آنان کافی است، که این مقدار رعایت اخلاقی در اخلاق دینی نیز به خوبی تأمین می‌شود. در دین اسلام نیز چنین است که تفاوتی میان متدین و غیر متدین در حداقل اصول انسانی و حقوق شهروندی وجود ندارد، و هرگونه تجاوزی به حریم غیر مسلمانی که در پناه اسلام و در جامعه‌ی اسلامی زیست می‌کند منع شده است، ولی دین افزون بر اخلاق حداقلی، با نگاه به جامعیت انسان و هدف والای او اخلاق حداکثری و برتری را نیز ارائه کرده است. البته آنچه در اینجا لازم است یادآوری شود، این است که اگر در جوامع دینی گریز و یا عدم التزام و پایبند نبودن به اخلاق دینی مشاهده می‌شود، به جهت وجود عواملی نیست که طرفداران اخلاق سکولار در



حوزه‌ی اخلاق دینی برای ناکارآمدی اخلاق دینی ذکر می‌کنند، و به نقد آنها اشاراتی شد، بلکه دلایل عدم التزام به اخلاق دینی یا نبود کارآمدی مطلوب و قابل انتظار از حوزه‌ی اخلاق دینی، در نبود رشد علم اخلاق و فرهنگ اخلاقی میان پیروان ادیان و یا کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی در برابر ارزش‌های مادی و عدم نپرداختن به مقوله‌ی اخلاق در جوامع علمی و دورشدن از روح اصلی دین، سست شدن ایمان دینی و خودباختگی در برابر علم و دنیازدگی است.^۱

پیامدهای اخلاق سکولار

با توجه به آنچه در نقد نگاه طرفداران اخلاق سکولار به اخلاق دینی گذشت، و با مطالعه در اندیشه و عملکرد آنان، به روشنی موارد زیر را می‌توان به عنوان پیامدها و نتایج اندیشه‌ی اخلاق سکولار برشمرد:

۱- بی‌اعتنایی به حیات اخروی: اینکه اخلاق سکولار با نگاه حداقلی به حوزه‌ی اخلاق، غایت اخلاق را سعادت دنیوی می‌داند و هیچ محدودیتی را برای انسان نمی‌پذیرد. و معتقد است تنها قیدی که آزادی انسان را محدود می‌کند این است که به آزادی دیگران احترام بگذارد، سبب می‌شود که در اخلاق سکولار حیات اخروی و غایت قصوای کمال انسانی نادیده گرفته شود و یا کم‌رنگ گردد، در حالی که در اخلاق دینی، اعتقادات صحیح پایه‌ی اخلاق صحیح است و بدون بهره‌مندی از آن، پایه‌ریزی اخلاق جامع ممکن نیست. افزون بر این که در بسیاری از جزئیات اخلاقی که عقل بدان راهی ندارد. دین و تعالیم وحی، که ناظر به سعادت دنیا و آخرت افراد هستند، به انسان کمکی کنند.^۲



۱- ر.ک: صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۲۸۷-۲۸۵.

۲- بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، ص ۳۲۸.



۲- تغییر ملاک‌ها و معیارها در اخلاق سکولار: در رویکرد اخلاق سکولار، فضایل جای خود را تغییر می‌دهد و گاه رذایل جانشین فضایل می‌گردد؛ زیرا در اخلاق سکولار بر این باوریم که اگر مثلاً زیاده‌خواهی در جامعه نباشد، تجارت از رونق می‌افتد. پس زیاده‌خواهی برای انسان در عرصه‌های مختلف هیچ ممنوعیتی ندارد. لازمه‌ی این نگاه آن است که آرام آرام خودخواهی، جای نوع دوستی، مصلحت‌اندیشی، جای حق‌جویی، و لذت‌طلبی جای کمال‌متعالی را خواهد گرفت و جوامع بشری را به فردگرایی، انحصارگرایی و اشرافیت سوق می‌دهد، و بر عکس آنچه مدعیان این تفکر قائلند، به جای ایشار و از خودگذشتگی، طمع و خودکامگی می‌نشیند و آرام آرام انقلابی در ارزش‌های اخلاقی رخ خواهد داد.

۳- نداشتن حس وظیفه: اخلاق سکولار نسبت به سعادت دیگران وظیفه‌ای ندارد؛ زیرا برای کسی که منفعت او با منفعت دیگران تزاخم دارد، عمل کردن بر حسب انصاف و عدالت بی‌معناست. در نتیجه انسان‌ها در اخلاق سکولار مسؤولیت‌پذیری خود در قبال دیگران را از دست خواهند داد.

۳- پوچ‌گرایی اخلاقی و شخصی و یا نسبی شدن اخلاق: همان‌گونه که در پیش اشاره شد. بدیهی است رویکرد سکولار در اخلاق بر مبانی و اصول جهان‌شناختی و روش‌شناختی خاصی مبتنی است. اصالت را به انسان و جهان ماده دادن و به متافیزیک و مفاهیمی همچون خدا و جهان آخرت توجه نکردن، بلکه آنها را بی‌معنا دانستن و توجه به عقل خود بنیاد داشتن و انسان محور بودن و نسبییت و تغییرپذیری، از جمله‌ی آن مبانی است. بدیهی است این مبانی مستلزم نسبی بودن اخلاق است و «شخصی بودن اخلاق» را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا وقتی اصالت به انسان داده شد، ملاکی برای این که چه انسانی معیار است نداریم. آیا انسان جمعی بر اساس خرد جمعی و نظر حداکثری باید رفتارهای



اخلاقی را قبول کرد و یا انسان فردی و بر اساس امیال شخصی کدام یک ملاک است؟ سرانجام این نوع نگاه در حوزه اخلاق انسان را به جهان بی معنا و پوچ‌گرایی ارزشی و اخلاقی دچار خواهد کرد.

نتیجه

از آنچه گذشت، افزون بر روشن شدن ویژگی‌های اخلاق دینی، و راهنمایی دین برای اخلاق، و تبیین رویکرد اخلاق سکولار، و پیامدهای آن در حوزه انسان و روابط اجتماعی او، این مطلب نیز بیان شد که در اخلاق دینی، با توجه به جامعیت و تفسیر جامع دین از انسان، رویکرد دین هم در بخش مبانی و فلسفه اخلاق و هم در بخش نیازهای اخلاقی این است که دین راهنمای اخلاق است؛ یعنی: مبانی سعادت و کمال حقیقی و غایت قصوای انسان را ترسیم می‌کند، و به لحاظ نیازهای اخلاقی از قبیل بیان مفاهیم و گزاره‌هایی که در اخلاق به کار می‌روند معنای روشنی را ارائه می‌دهد، و سرانجام این که ارزش‌های اخلاقی را در قالب احکام کلی و گزاره‌های اخلاقی فرا روی انسان می‌گذارد و اطلاعاتی ناظر به واقع، مربوط به جهان پیرامون انسان از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... به انسان ارائه می‌کند از این رو اخلاق دینی یک اخلاق حداکثری است و این حداکثری در اخلاق دینی برخاسته از نگاه جامع دین به انسان و تفسیر انسان‌شناسی فراطبیعی آن است، اما در اخلاق سکولار، به انسان و اخلاق نگاه حداقلی شده است؛ از این رو اخلاق را به ساحت دنیوی انسان محدود می‌کند، و به ناچار، نسبت به حیات و زندگی اخروی انسان؛ بی‌اعتناست. بدیهی است این رویکرد به انسان و اخلاق مستلزم تغییر در ملاکات و تأیید نسبییت اخلاقی است و پوچ‌گرایی اخلاقی و شخصیتی را در پی می‌آورد.

منابع

- ۱- بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
- ۲- پالس دانیل، هفت نظریه در باب دین، ترجمه‌ی بختیاری، محمدعزیز، قم: مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲ش.
- ۳- پروود فوت، وین، تجربه‌ی دینی، ترجمه و توضیح: یزدانی، عباس، مؤسسه‌ی فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش.
- ۴- ----- فلسفه‌ی دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- ۵- خسرو پناه، عبدالحسین، کلام جدید، چاپ سوم، قم: حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۳ش.
- ۶- سربخشی محمد، «بررسی و نقد مبانی معرفت‌شناختی اخلاق سکولار»، شماره چهارم، ۱۳۸۹ش.
- ۷- هادی، صادقی، درآمدی بر کلام جدید، چاپ دوم، قم: کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۸۳ش.
- ۸- فناپی، ابوالقاسم، اخلاق دین‌شناسی، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۹ش.
- ۹- قراملکی، محمدحسن، سکولاریسم در اسلام و مسیحیت، قم: دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۹ش.
- ۱۰- مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه‌ی اخلاق، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱ش.
- ۱۱- ملکیان، مصطفی، جزوه تقابل اخلاق دینی و اخلاق سکولار.
- ۱۲- کای، نیلسن، خدا و شالوده‌ی اخلاق، مقالاتی در باب اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی و فرااخلاق، ترجمه‌ی فتحعلی، محمود، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش.